

افتتاح سال تحصیلی در حوزه علمیه فارس

مسئولیت عالمان معاصر

۵ شهریورماه ۱۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَزْوَاجَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

بر حسب این آیه : انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا ؛ ائمه بزرگوار ما بر امر اختیار تاکید کرده اند برخلاف اشاعره ؛ یک زمانی برخی می گفتند همه چیز دست خداست و خود اختیار نداریم . کما این که حافظ شیراز هم گفت:

من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم

اینم از روز ازل حاصل فرجام افتاد

و برخی هم جبر تاریخ را مطرح کردند (فاتالیزم)

در مقابل این اندیشه ، ما معتقدیم بشر مختار است ... و اختیار دارد و هیچگاه انسان به مرز جبر نمی رسد.

بعد به این مطلب می رسیم که بشر بین دو بینهایت مختار است .

می تواند به جایی برسد که حتی جایگاه فرشتگان را در نورددبا این که در وصف فرشتگان آمده است :

لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ولی همین بشر می تواند به جایی برسد که روز قیامت بوی تعفن دهان او به عنوان عالم بی عمل از تمام مجازات ها برای دیگران سنگین تر باشد

من روایات زیادی الان در مقابلم هست و خودتان می توانید جستجو کنید و مقام عالم و علم و تعلیم را بیابید ...

آن بشر مختار، بین دو بینهایت اختیار دارد؛ بی نهایت سقوط و بی نهایت تکامل.

و باز در انسان در برخی اقشار این جریان متفاوت است.

من گاهی اوقات این سوال را از برخی می پرسم که فرق دو چرخه با هواپیما چیست؟

دوچرخه با اینکه نفعش مختصر است اما اگر خراب شود زیان آن هم محدود است اما هواپیما ، کار بسیار و فواید بسیاری دارد اما اگر زیان ببیند چه ؟!

در مقام مثال، من و شما نسبت به مردم دیگر این طوری هستیم ؛ اگر دیگران دوچرخه اند ما هواپیماییم ؛ نفعمان نامحدود است و خدمتمان هم نامحدود است اگر برویم در بهشت علم و تقوا خدمتیمان نامحدود است اما اگر کار را هم خراب کنیم نامحدود خراب می کنیم.

کسی بود به نام سید علی محمد باب یک بچه طلبه ای بود از شیراز ...و اول هم متدین و مذهبی و کل عمرش هم سی و یک سال بود.

توسط دایی اش با طلبگی آشنا می شود سن بیست و یک سالگی هدایتش می کنند به این که ادعا کند من باب الی المهدی هستم و بعد هم کارش که گرفت گفت من خودم مهدی هستم .و بعد هم بحث نبوت را مطرح کرد .بعد هم مقام مظهر الهی و... (بالتر از مقام پیامبری) ...!!

این شخص با نحله فکری که ایجاد کرد در کل دنیا تا کنون به نوعی چند ده هزار را تا الان را به کشتن داده و یا چند صدهزار انسان را این نحله فکری گمراه کرده است ...همین الان چقدر کشور لطمه می بیند از این نوع طرز تفکر ها !!... این مثال همان هواپیمایی است که وقتی خراب می شود مسافران بسیاری را به کشتن می دهد. این شخص اگر به جای طلبه شدن ، یک قصاب یا یک راننده تاکسی شده بود هیچ زمانی این همه آسیب زان بود.

اما خود همین شیراز بزرگانی دارد؛ میرزای بزرگ ؛ میرزا محمد تقی شیرازی ، سید عبدالهادی شیرازی ؛

شخص آسید عبدالهادی شیرازی در دوران مرجعیت سفارش کرده بود که نامه هایی که از ایران برای او می آید، برای او بخوانند و گفته بود: راضی نیستم اگر نامه ای آمد آن را نخوانید.(چون ایشان نابینا بود)

گفته بود من راضی نیستم نامه هایی که می آید آن ها را جدا کنید و فقط مستحسن آنها را بخوانید .یک روز نامه ای از ایران برای ایشان ارسال می شود ؛ دفتریها نامه را باز می کنند و نامه ای از یکی از علمای تهران به ایشان ارسال می شود و بد و بیراه به آسید عبدالهادی نوشته بود و نوشته بود من الان دچار فقر شده ام و تو الان مرجعی ...

در نامه نوشته بود من خانه ای در تهران خریده ام و صاحبخانه هم مقلد شما هست و گفته اگر مهترتاییدی از آسید عبدالهادی بیاوری، من نصف پول خانه را از تو نمی گیرم (با همان تبختر و بد زبانی این مطالب را نوشته بود) و در ادامه نوشته بود که این روزگار بوده که مرا محتاج تو کرده و الا ما هر

دو هم بحث بودیم و نجف با هم بودیم این ها نامه را به آسید عبدالهادی شیرازی می برند و نامه را کامل برای او می خوانند ... به نظر شما عکس العمل ایشان چه بوده ؟

ایشان یک تاملی می کند و می گوید اگر نصف خانه را مقلد ما از او نگیرد نصف مبلغ را چه می کند؟ و دستور می دهد کل خانه را به عنوان سهم امام علیه السلام به این آقا بدهند. بحث این است که اگر من و شما باشیم این کار را نمی کنیم.

ایشان در مقام مرجعیت با این که کسی گستاخی کرده و جسارت کرده نه تنها خواست او را بر طرف می کند بلکه دو برابر هم به او کمک می کند ...

برخی در بهشت سداد و تقوا هستند و برخی هم مثل علی محمد باب ؛ باب هزاران فتنه را با همین کسوت طلبگی خود باز کرد. این همان دو مسیری است که قبلا به آن اشاره شد.

پس نتیجه مطلب این شد که اولاً ما اختیار داریم و ثانياً بین دو بینهایت اختیار داریم و می توانیم انتخاب کنیم کدام مسیر را برویم.

ممکن است شما سوال کنید : چه کار باید انجام دهیم به همان درجه ای برسیم که بزرگان رسیدند؟

در جواب باید گفت : سه کار باید انجام داد :

این ها را علمای اخلاق گفتند و روایات دلالت می کند :

یکی مراقبت در روز : کنترل چشم و زبان و گوش

باید دید چقدر مراقبت داریم ؛ این فضای اجتماع ما است..... خوب و بد دارد ؛ چقدر مراقبت داریم ؟ چقدر مراقبیم هر حرفی را نزنیم ؟

چقدر شده شما حرفی را که دارید میزنید و حدس می زنید غیبت است ، آن حرف را رها کنید؟

میرزا سید محمد حسن (میرزای بزرگ شیرازی) نقل کردند از او، وقتی رفته بود مغازه ای برای خرید با این که مرجع بود ؛ وقتی خرید را انجام داد ، خواست پول بدهد ؛ دست کرد دزدان او را که پول را بیرون بیاورد ؛ فهمید که از او زده اند و از او دزدی شده است ؛ به هر حال محیط سامرا بود و گدایان معروف آن جا که در گدایی و بعضاً هم دزدی ید طولایی داشتند.

خواست نفرین کند؛ تا آمد بگوید خدا لعنتش کند کهدیگر ادامه نداد ؛ مغازه دار که متوجه حرف ایشان شد سبب توقف حرف و سخن ایشان را پرسید و میرزای شیرازی هم گفت من آمدم که او را نفرین کنم اما گفتم شاید نیاز داشته که دست به این کار زده است و نیاز به نفرین نیست

سوال این است : آیا من و شما این کنترل زبان و اخلاق را داریم که به این مرحله که رسیدیم دست برداریم و بگوییم شاید طرف نیاز داشته و ... ؟

۱. مراقبت در روز

۲. محاسبه در شب

صرفاً پنج دقیقه قبل خواب این گوشیها را کنار بگذارید ؛ یک کمی فکر کنید ؛ که من طلبه بیست و چهار ساعت از عمر با ارزشم گذشت ، چه کار کردم ؟
بیست و چهار ساعتی که اگر همه عالم هم جمع شوند شما نمی توانید آن را برگردانید.

آیا زمان را می شود خرید ؟

آیا دیروز را می توانید بخرید ؟

۳. سومین مورد و کاری که باید انجام دهید توجه به روایت ذیل است: آن روایت : فکر ساعة خیر من عبادة سنة ؛ یک لحظه تفکر از یک سال عبادت بهتر است این جا بحث ثواب مطرح نیست بحث برتر بودن است که موضوعی سواست .

یعنی اگر کسی در این امامزاده بیاید و یکسال کامل عبادت کند و کسی هم یک لحظه تفکر کند ؛ پیامبری فرمایند کار این شخص از آن یکی بالاتر و برتر است ..

برخی می گویند ما چه کنیم انگیزه داشته باشیم؟ قطعاً یکی از مواردی که ایجاد انگیزه می کند تفکر است؛ به هر حال برخی مسائل سبب و توجیه کننده عدم درس خواندن ما نخواهد بود. نکته پایانی این است که ده سال اول دوره شیرخوارگی شما است؛ دو دوره شیرخوارگی همه ما و شما داشتیم یکی دو سال اول زندگی و دیگری ده سال اول درس خواندن ؛ کشاورزی که خوب کار می کند اشاره به این می کنند که او دو سال اول را خوب شیر خورده است و کسی نمی گوید که دیشب چه غذایی خورده است.

شما هم در مقام طلبه آینده باید این ده سال اول را خوب درس بخوانید .

یک پیشنهاد ؛ بنده چیزی ندارم که به شما هدیه دهم ؛ از آن جا که من و شما صاحب داریم و یله و رها هم نیستیم بیاییم هر روز دو رکعت نماز بخوانیم و آن را هدیه به امام زمان علیه السلام کنیم. چقدر ارتباط با امام زمان داریم ؟ چقدر بده - بستان داریم ؟

دو رکعت نماز برای امام زمان بخوانیم و هدیه کنیم به ایشان . مسلم امام زمان علیه السلام هم بی پاسخ نمی گذارند. انشالله قره العین امام زمان علیه السلام باشیم و باشید. والسلام